

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم ♦ شماره ۶ ♦ پاییز و تابستان ۱۳۹۶
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۹/۲۱ ♦ صفحات: ۶۳-۸۰

بررسی دیدگاه سلفیه جهادی پیرامون «ولاء و براء»

رسول چگینی*

مصطفی سلطانی**

چکیده

سلفیه جهادی مفهومی به نام "ولاء و براء" را از اصول اعتقادی خود برشمرده و مسلمانان زیادی را به دلیل عدم پایبندی به آن تکفیر می کنند. از دیدگاه آنان هرگونه محبت و همکاری با کفار به منزله خروج از دایره اسلام است. قتل و کشتار مسلمانان یکی از ثمره های شوم این اندیشه است. نادرستی اصل انگاری ولاء و براء، کفرآمیز نبودن محبت و یا همکاری با کفار و دستورات اکید اسلام به نیکی و احسان به غیر مسلمانان، مهم ترین نقدهایی است که بر این دیدگاه تکفیری ها وارد می شود. **کلیدواژه:** ولاء و براء، موالات و معادات، حب و بغض، تکفیر، سلفیه جهادی.

* کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی

rsl.chegini@yahoo.com

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه مذاهب

مقدمه

"موالات و معادات یا ولاء و براء"، از اعتقاداتی است که ماهیت اصلی آن در آیین اسلام به پشتوانه شرع استوار است. بدیهی است که این موضوع با خوانش نادرست می‌تواند، افراط و تفریط را به دنبال داشته باشد. زیاده‌روی در تعیین مرزهای دوستی و دشمنی، کوتاهی در ابراز این حس باطنی و بی‌توجهی به پیامدهای نادیده گرفتن دشمن، از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در کمین این مفهوم والای دینی است.

سلفیه جهادی به عنوان یکی از مخرب‌ترین اندیشه‌های منسوب به اسلام، با اهمیت بخشی غیر مطلوب به موضوع ولاء و براء، آن را در زمره اصول اعتقادی به‌شمار آورده‌اند. این گروه، از ولاء و براء به عنوان یکی از اساسی‌ترین معیارهای اسلام و کفر یاد کرده که نبود آن را مساوی با نبود اسلام می‌دانند و به این دلیل، خط تکفیر علیه مسلمانان را پُررنگ کرده‌اند. در این نگاه، محبت کفار به خاطر دینشان، نصرت و همکاری با آنان، هم‌پیمان و هم‌قسم شدن با کفار، موالات مطلقه یا موالات کبری نامیده می‌شود و ارتکاب این موارد، موجب کفر اکبر می‌گردد. فرجام آن نیز قتل و کشتاری است که جامعه اسلامی از آن رنج می‌برد.

امروزه این عقیده به عنوان یکی از شعارهای اصلی از پایگاه جهادیون شنیده می‌شود. این قاعده برای آنان به قدری اهمیت دارد که آن را از لوازم توحید می‌دانند^۱ و ثمره آن را، تحقق معنای «لا اله الا الله»، به سلامت عبور کردن از فتنه‌های ظاهری و باطنی، درک حلاوت ایمان، حصول قوت و نصرت و عزت از سوی خداوند، درهم شکسته شدن باطل و نجات و سعادت‌مندی در روز قیامت عنوان می‌کنند.^۲

مهم‌ترین نتایج این عقیده را می‌توان در شورش و کشورگشایی گروه‌های تکفیری مشاهده نمود که به جرم همکاری حکام کشورهای اسلامی و پذیرش آن از سوی مسلمانان ساکن در آنجا، حکم به کفر و ارتداد این افراد داده و جان و مال و ناموس آنان را برای پیروان خود حلال می‌کنند.

این مقاله، موضوع ولاء و براء را از دیدگاه سلفیه جهادی مورد کنکاش قرار می‌دهد و

۱. برکاتی، ابوعاصم، الولاء والبراء في الإسلام، ص ۹.

۲. همان، ص ۷۱.

با مقایسه آرای جهادیون با اهل سنت، در پی اثبات این مهم است که برداشت تکفیری-ها از ولاء و براء، مخالف آیات و روایات و فهم علمای اهل سنت است و اصل‌انگاری اعتقادی آنان نیز، هیچ‌گونه دلیلی ندارد.

ضرورت بررسی موضوع ولاء و براء در این است که سرنوشت مسائل دیگری از قبیل جهاد، استعانت از کفار، هجرت، دار الاسلام و دار الکفر که جمع زیادی از مسلمانان را از دایره اسلام خارج می‌کند، با آن گره خورده است.

در این نوشتار پس از آشنایی با ولاء و براء از دیدگاه گروه‌های تکفیری، چهار نقد اساسی به این بدعت آنان وارد شده است؛ اگرچه اشکالات بیشتری گریبان‌گیر این اندیشه سلفیه جهادی می‌باشد که به دلیل محدودیت نوشتار، از ارائه آنها خودداری می‌کنیم.

۱. ولاء و براء از دیدگاه سلفیه جهادی

برای تبیین ولاء و براء، مطالب زیادی بیان شده است؛ برخی گفته‌اند که سرچشمه بسیاری از اعمال قلب و جوارح، از حب و بغض جاری می‌شود؛ مانند نصرت و انس و همکاری و جهاد و هجرت و... پاره‌ای دیگر موالات را همراهی و همیاری و همکاری و رضایت از کردار دوست‌داران خداوند می‌دانند و اگر چنین موالاتی برای مسلمانی نسبت به کافری پیش آید، او نیز به عنوان کافر شناخته می‌شود. دسته سوم بر این باور هستند که ولاء فی الله به معنای محبت به خداوند و نصرت دین و دوست‌داری و یاری رساندن به اولیای خداوند می‌باشد. براء نیز عداوت با دشمنان خداوند و ستیز با آنان است.^۱

پندار جریان‌های تکفیری این است که ولاء و براء یک اصل تاثیرگذار در همه تصرفات و حرکت‌های فردی و اجتماعی مسلمانان محسوب می‌شود.^۲ به پشتوانه این اصل، حب هر مؤمن و بغض هر کافر از هر صنف و قبیله و مذهب فقهی و حزب سیاسی واجب است.^۳ بر اساس باور آنان، تمایل به اهل شرک، فرد مسلمان را نیز مشرک

۱. بدرانی، ابوفیصل، الولاء والبراء والعداء في الإسلام، ص ۳۷.

۲. شحود، علی بن نایف، رسالة هامة جدا للمجاهدين في العراق، ص ۳.

۳. صاوی، صلاح، تحکیم الشريعة وصلته بأصل الدين، ص ۳۵.

کرده و او را سزاوار آتش جهنم می گردانند.^۱

آنان به اهمیت بخشی به این اعتقاد بسنده نکرده و ایمان به این مفهوم را، فراتر از یک واجب اعتقادی دانسته و آن را از بارزترین عقاید به شمار می آورند. آنان با قرار دادن ولای و براء در کنار اصول اعتقادی مانند توحید، شرک، ایمان و کفر،^۲ معتقدند که در قرآن مجید بعد از توحید و شرک، هیچ عقیده ای به اندازه این دو تبیین نشده و به وسیله آن، انسان ها به دو دسته ی رستگاران و زیانکاران تقسیم می شوند؛^۳ برخی از آنان پا را فراتر گذاشته و حتی آن را، اصل دین اسلام به شمار آورده اند.^۴

اما عملکرد ولای و براء برای سلفیه جهادی در گام نخست، انگیزش ابراز دشمنی با کفار و مشرکین است.^۵ به این معنا که دستاورد حب و بغض، به موالات مومنین و معادات کافرین می انجامد و در صورتی که این ثمره را نداشته باشد، ولای و براء هیچ ارزشی ندارد.^۶ از این منظر، گاهی محبت کفار به خاطر دین شان، نصرت و همکاری با آنان، هم پیمان و هم قسم شدن با کفار، موالات مطلقه یا موالات کبری نامیده می شود و ارتکاب به این موارد، موجب کفر اکبر می گردد.^۷

در گام های بعدی عملکرد این اصول اعتقادی، آنها کسانی که با کفار و ظالمین همکاری می کنند را مشرک می دانند. با گسترش دایره عملکرد ولای و براء و با تکیه بر سیاه نمایی هایی که علیه برخی مذاهب اسلامی مانند شیعیان شده،^۸ نوک پیکان هجمه (که از موضوع ولای و براء پدید آمده)، بر پیکره آنان وارد گردیده و حتی اهل سنت که برای تحقق امت واحده اسلامی با آنان گرد هم آمده اند، مهدورالدم شناخته شده اند؛ بنابراین مسأله ولای و براء دستاویزی برای ظهور جریان های تکفیری گوناگون شده است.

۱. عبیری، یوسف بن صالح، حقیقة الحرب الصلیبیه الجديدة، ص ۷۳.

۲. شامی، ابودجانه، فصل الکلام فی إثبات ردة الشرطه والحکام، ص ۱۶.

۳. اللجنة الشرعیة فی جماعة التوحید والجهاد، تحفة الموحدين فی أهم مسائل أصول الدین، ص ۱۶۵.

۴. فهد، ناصر، إنما الوطنیون إخوة، ص ۱.

۵. همان، آیات الرحمن فی غزوة سبتمبر، ص ۴.

۶. شنقیطی، ابوطلحه، التبیان فی وجوب قتال جیش موریتان، ص ۵۷.

۷. اللجنة الشرعیة، المختصر المتین لتحفة الموحدين، ص ۱۲.

۸. برای نمونه ابن تیمیه درباره شیعیان می نویسد: «فالرافضة یوالون من حارب أهل السنة والجماعة ویوالون التتار ویوالون النصارى... وقد عرف العارفون بالإسلام أن الرافضة تمیل مع أعداء الدین»؛ (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸ ص ۶۳۶).

به دیگر سخن، از نگاه سلفیه جهادی، عقیده ولاء و براء ملازم با عقیده تکفیر است؛ به طوری که از میان رفتن هر یک از این دو، نابودی دیگری را در پی خواهد داشت؛ زیرا تکفیر بخشی از براء است. از سوی دیگر، کسی که با عقیده تکفیر مخالفت کند، در واقع با عقیده ولاء و براء و جهاد مخالفت کرده و امتی که ولاء و براء و جهاد نداشته باشد، به آسانی تسخیر شده و خوار و زبون خواهد شد؛^۱ در واقع این گونه است که عقیده ولاء و براء به بهانه ای برای تکفیر مسلمانان تبدیل شد و جریان های تکفیری بی محابا به قتل و کشتار مسلمانان پرداختند.

پیروان سلفیه جهادی با استناد به قاعده ولاء و براء، مواردی را به عنوان لوازم عملی و مظاهر اعتقاد به این مفهوم بر شمرده اند. به این معنی که هر کسی ولاء و براء را به عنوان یکی از اصول مهم اسلام می شناسد، باید به لوازم آن نیز پایبند باشد. مهم ترین لوازم باورمندی به این اعتقاد، جهاد و مهاجرت است. جهاد با جان، مال، قلب و زبان که از مهم ترین لوازم موالات و معادات است.^۲ مهاجرت نیز ارتباط استواری با این عقیده دارد و از مهم ترین تکالیف آن است.^۳

سلفیه جهادی بر این باورند که عقیده ولاء و براء با استناد به برخی آیات مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾،^۴ ثابت می شوند. آنها نتیجه گرفته اند که ولاء و براء از لوازم ایمان است؛ بنابراین موالات کفار باعث خروج از اسلام می شود.^۵ آنان مخالفین خود را به جرم نداشتن ولاء و براء تکفیر می کنند.^۶ بر همین اساس آنان بر این باورند که اسلام کسی، حتی اگر بر وحدانیت خداوند شهادت دهد و از شرک دوری گزیند ثابت نمی شود، مگر اینکه با مشرکین عداوت داشته باشد و بر این دشمنی تصریح کند.^۷

۱. طرطوسی، ابوبصیر، التکفیر حکم الله .. فأین تذهبون، ص ۲.

۲. شامی، ابودریس، هداية الحیران إلى معرفة الولاء والبراء، ص ۵.

۳. مقدم، محمد احمد، عقيدة الولاء والبراء، ج ۳، ص ۶.

۴. سوره مائده، آیه ۵۱.

۵. سباعی، هانی، الصواعق المرسلة على الندوة المهزلة، ص ۷۸.

۶. همان، ص ۴۰.

۷. خالدی، أحمد بن حمود، نجاح حاجة السائل في أهم المسائل، ص ۶.



۲. نقد دیدگاه تکفیری‌ها

پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که ولایت و برائت از فروع اعتقادی است که قرآن مجید به آن سفارش کرده است؛^۱ در نتیجه نمی‌توان اصل این اعتقاد را زیر سوال برد؛ اما مسأله ولاء و براء با دو رویکرد افراط و تفریط مواجه گردیده است؛ برخی با پشت کردن به این اعتقاد، دل در گرو موالات و همکاری با دشمنان اسلام بسته و خشنودی آنان را بر رضایت جوامع اسلامی ترجیح می‌دهند. اقداماتی که حکام آل سعود بر اساس آن گام بر می‌دارند و به عقد قراردادهای اقتصادی و سیاسی و نظامی با دولت آمریکا و رژیم غاصب اسرائیل دست می‌یازند که مصداق تفریط در عقیده ولاء و براء است. بی‌تردید این رویکرد، سهم تاثیرگذاری در پدید آمدن رویکرد افراطی در این عقیده داشته است.

در نقطه مقابل، گروه‌های وجود دارند که به این عقیده با نگاهی افراط‌گرایانه می‌نگرند. این افراد غالباً قرائت سخت‌گیرانه‌ای از اسلام ارائه می‌دهند و در تحریک و سازماندهی مسلمانان برای مقابله همه‌جانبه با تفریط‌کنندگان در ولاء و براء حضور فعالی دارند. آنها با زیاده‌روی در این امر، مرتکب دو اشتباه راهبردی شده‌اند. نخست اینکه صرف همکاری و معاونت با کفار را مصداق نقض ولاء و براء می‌دانند؛ دوم اینکه مرتکب ناقض ولاء و براء را تکفیر می‌کنند؛ زیرا ولاء و براء را از اصول اعتقادی به‌شمار آورده‌اند. برآیند امر این‌گونه می‌شود که مسلمانان بی‌گناه کشورهای اسلامی، قربانی همکاری برخی حکام اسلامی با دول غرب، می‌شوند.

۲/۱. نادرستی اصل انگاری ولاء و براء

چنان که گذشت، ولاء و براء که در ادبیات گذشتگان با عنوان موالات و معادات خوانده می‌شد، از اعتقاداتی است که ریشه در آیات و روایات دارد. اما این بدان معنی نیست که این عقیده را یکی از اصول اعتقادی بدانیم. اصول اعتقادی اموری هستند که تقلید در آنها جایز نیست و باید با تحقیق و بررسی به آنها علم پیدا کرد.^۲ برخلاف فروع اعتقادی

۱. «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»؛ (سوره آل عمران، آیه ۲۸).

۲. اسفرائینی، طاهر بن محمد، التبصیر فی الدین، ص ۱۸۰؛ منیاوی، محمود بن محمد، الشرح الکبیر لمختصر الأصول من علم الأصول، ص ۶۳۲.

یا فقهی (که اصول عملی نامیده می‌شوند)،^۱ که غالب ادله آن ظنی است.^۲ اهمیت اصول اعتقادی آنجاست که اگر کسی به آنها یقین نداشته باشد و یا مواردی از آنها را انکار کند، دیگر مسلمان نیست.

علمای اهل سنت هنگام ذکر اصول اعتقادی، نامی از ولاء و براء یا موالات و معادات به میان نیاورده‌اند. احمد بن حنبل، که اصول اعتقادی اهل سنت را گردآوری کرده، کمترین اشاره‌ای به این عقیده نکرده است.^۳ اشعری نیز موالات و معادات را در زمره اصول دیانت محسوب نکرده است.^۴ نکته جالب اینکه وی در توضیح "بیهسیه" (یکی از فرقه‌های خوارج)، بیان می‌کند که این فرقه تولی "اولیاء الله و تبری اعداء الله" را از اصول اعتقادی خود برشمرده‌اند. اشعری در ادامه این را از بدعت‌های خوارج دانسته است.^۵ جرجانی در شمارگان اعتقادات اهل حدیث، اشاره‌ای به موالات و معادات نمی‌کند.^۶ لالکائی هم تلاش دارد اعتقادات اهل سنت را در آنچه که صحابه و سلف صالح به آن اعتقاد داشتند، جمع‌آوری کند؛ در واقع او هیچ موردی که موالات و معادات جزء اصول اعتقادی آنان باشد را ذکر نکرده است.^۷ عبدالقاهر بغدادی که در فکر نگارش اصول ایمان بوده، با وجود آنکه میان ارکان شریعت، اصول ایمان و احکام تکلیف تفکیک قائل شده، اما اثری از ولاء و براء در اصول اعتقادی مورد نظر او دیده نمی‌شود.^۸ همچنین ابن منده (م ۳۹۵ ق)،^۹ جوینی (م ۴۷۸ ق)،^{۱۰} آمدی (م ۶۳۱ ق)،^{۱۱} قاضی ایجی (م ۷۵۶ ق)،^{۱۲} تفتازانی (م ۷۹۳ ق)^{۱۳} و دیگران نیز هیچ اشاره‌ای به موالات و معادات به-

۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، ج ۲، ص ۶۷۹.

۲. ابن عاشور تونسلی، محمد طاهر، التحرير والتنوير، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. ابن حنبل شیبانی، احمد، أصول السنة، ص ۵۶-۱۴.

۴. ابوالحسن اشعری، علی بن اسماعیل، الإبانة عن أصول الديانة، ص ۲۰.

۵. همان، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۶. جرجانی، احمد بن ابراهیم، اعتقاد أئمة الحديث، ص ۴۹ تا پایان کتاب.

۷. لالکائی، هبة الله، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ج ۴، ص ۸۸۹ تا پایان کتاب.

۸. بغدادی، عبدالقاهر، أصول الإيمان، ص ۱۳۷ تا پایان.

۹. ابن منده عبدی، محمد بن اسحاق، الإيمان، ج ۱، ص ۳۴۱ تا پایان کتاب.

۱۰. جوینی، عبدالملک، الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد، ص ۴۲ تا پایان کتاب.

۱۱. آمدی، علی بن محمد، أباکار الأفكار في أصول الدين، ص ۱۸ تا پایان کتاب.

۱۲. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف، ص ۷۲ تا پایان کتاب.

۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الکلام، ج ۲، ص ۲۱ تا پایان کتاب.

عنوان یکی از عقاید اصلی اسلام نمی‌کنند.

در فقه نیز هیچ‌یک از فقهای اهل سنت، از موالات اعدا و معادات مومنین به‌عنوان یکی از موارد ارتداد و خروج از اسلام یاد نکرده‌اند؛^۱ در نتیجه نمی‌توان ولاء و براء را به‌عنوان یکی از اصول اعتقادی اسلام که نقض آن باعث کفر شود، دانست. بدون تردید در صورتی که ولاء و براء یکی از ارکان اعتقادی مسلمانان باشد، لازم بود که علمای پیشین اشاره‌ای به آن می‌کردند.

۲/۲. کفرآمیز نبودن محبت به کفار

بیان شد که جریان‌های تکفیری با استناد به برخی آیات، هرگونه موالات کفار را موجب کفر انسان مسلمان می‌دانند. بیشتر تکفیری‌ها این فتوای خود را با استدلال به آیه ۵۱ سوره مائده صادر کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُم فإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند. آنها بخشی از آیه را ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُم فإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾؛ (کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند)، این‌گونه تفسیر می‌کنند که هرگونه موالات کفار و مشرکین، به‌معنای این است که شخص مسلمان نیز در زمره آنان به‌شمار می‌رود؛ در نتیجه مطلق موالات کفار، موجب کفر می‌شود.

برای دریافت تفسیر صحیح این آیه، باید آرای مفسرین اهل سنت را از زیر چشم گذراند. با نگاهی به منابع تفسیری می‌بینیم که برخلاف ادعای گروه‌های جهادی، اندیشمندان اهل سنت، صرف ابراز محبت و دوستی با کفار و مشرکین را از دایره شمول این آیه خارج کرده و مراد از ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُم فإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ را محبت به‌خاطر کیش و آیین کفار و مشرکین و موافقت در دین و مذهب تفسیر کرده‌اند؛^۳ برخی تصریح کرده‌اند:

۱. خرقی، عمر بن حسین، متن الخرقی، ص ۱۳۲؛ سغدی، علی بن حسین، التفت فی الفتاوی، ج ۲، ص ۶۸۹؛ حصکفی، محمد بن علی، الدر المختار، ص ۳۳۴.

۲. سوره مائده، آیه ۵۱.

۳. ثعلبی، احمد، الکشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۶؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۹؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۲۰۴.

کسانی که به کفار موالات دارند، در صورتی که با اختیار و به جهت علاقه به آنها و گرایش به دین آنها باشد، آنها نیز در زمره کفار محسوب می‌گردند.^۱

پاره‌ای دیگر عبارت «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» را با استناد به حدیثی، این‌گونه تفسیر کرده‌اند که از ابن عباس درباره ذبائح نصاری پرسیده شد و او از خوردن آن پرهیز کرد و به این بخش از آیه استناد کرد.^۲ این نهی ابن عباس نه به جهت صرف محبت به نصاری، بلکه به جهت عمل به احکام و قوانین مسیحیان (ذبائح نصاری) بوده است؛ در نتیجه غیر از محبت، گرایش به دین و اعتقاد کفار و مشرکین در صدق معنای موالات کفار دخیل است؛ برخی نیز با قید «فی الدین» این عبارت را تبیین کرده‌اند.^۳

عده‌ای دیگر تصریح کرده‌اند که مراد از «تولی» در این آیه، نه صرف ابراز محبت و دوست داشتن، بلکه همکاری^۴ با کفار و مشرکین علیه مسلمانان است.^۵ آلوسی نیز عبارت «فانه منهم» را مجاز و برای مبالغه در نهی تفسیر می‌کند و می‌گوید: مقصود در این آیه کفر حقیقی نیست؛^۶ برخی از علمای معاصر نیز قاعده‌ای فراگیر در باب ولاء و براء استخراج کرده و تصریح نموده‌اند که مراد از کفر در ولاء و براء، کفر نفاق است که تنها خداوند از آن اطلاع دارد؛ ولی در ظاهر، احکام مسلمان بر آنان جاری می‌شود.^۷

همین تفکیک را می‌توان در تفسیر آیه زیر نیز مشاهده کرد.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛^۸ افراد با ایمان نباید به‌جای مومنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند،

۱. شنفیطی، محمد امین، العذب النمر من مجالس الشنفیطی، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۱؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۵۶؛ بیهقی، احمد بن حسین، احکام القرآن للشافعی، ج ۲، ص ۵۸؛ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. ابن‌ابی‌زمنین، محمد بن عبدالله، تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۳۲.

۴. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵. زجاج، ابراهیم بن السری، معانی القرآن وإعرابه، ج ۲، ص ۱۸۱؛ قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۱۸.

۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۳، ص ۳۲۵.

۷. شریف، حاتم بن عارف، الولاء والبراء بین السماحة والغلو، ص ۴۰.

۸. سوره آل عمران، آیه ۲۸.



هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد؛ مگر اینکه از آنها پرهیزید. خداوند شما را از خود، برحذر می‌دارد؛ و بازگشت به سوی خداست. مفسرین منظور از نهی از موالات کفار به جای مومنین را، تولی در دین و کمک به آنها علیه مسلمین تشریح کرده‌اند.^۱

در نتیجه نمی‌توان به این آیات استناد کرد و حکم به کفر کسی داد که به کفار و مشرکین محبت و دوستی ارزانی داشته است؛ بلکه محبت کفار و مشرکین به جهت کفر و شرک‌شان انسان را از دایره ایمان خارج می‌گرداند. دلیل دیگر اینکه اگر صرف محبت مشرکین را سبب کفر انسان بدانیم، چگونه می‌توانیم رفتار رسول الله ﷺ با مشرکین زمان ایشان را توجیه نماییم؛ چراکه بنا بر ادعای این افراد، جناب ابوطالب عموی پیامبر ﷺ مسلمان نبوده، ولی محبت پیامبر ﷺ به ایشان غیر قابل انکار است؛ به گونه‌ای که بعد از رحلت جناب ابوطالب، رسول الله ﷺ بسیار محزون شدند^۲ و آن سال را عام الحزن نامیدند.^۳ همچنین محبت عمیق حضرت ابراهیم به عموی خود آزر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

۲/۳. کفرآمیز نبودن همکاری با کفار

بر اساس مبنای گروه‌های تکفیری، مناط تکفیر در ولاء و براء، حب و بغض قلبی است. این یعنی تا زمانی که نتوان ثابت کرد، کسی از عمق وجود محبت دشمنان اسلام را در دل دارد، نمی‌توان وی را تکفیر نمود؛ چراکه حتی در صورت همکاری کسی با کفار، این احتمال وجود دارد که این اقدام وی، نه به جهت موالات قلبی نسبت به آنان، بلکه از روی ضعف ایمان و فریفته شدن با مطامع دنیوی باشد و اسلام این اجازه را به کسی نداده که بتواند فردی را به این راحتی از دایره اسلام خارج کند.^۴ برای اثبات این سخن به شواهدی از سیره رسول خدا ﷺ اشاره می‌کنیم.

با نگاهی به سیره رسول الله ﷺ منطق اسلام در مواجهه با کسانی که با کفار و

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۳۱۳؛ رازی، ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۲۸.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. سلاوی، احمد بن خالد، الاستقصاء، ج ۱، ص ۶۷.

۴. قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾؛ «به آن کس که به شما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر ندهید»؛ (سوره نساء، آیه ۹۴).

مشرکین همکاری می‌کنند را به دست می‌آوریم. در منابع تاریخی ذکر شده که حاطب بن ابی بلتعہ (که از اصحاب بدر بود)، پس از اطلاع از قصد پیامبر اکرم ﷺ برای گسیل لشکر به سوی مکه، نامه‌ای به سران قریش نوشت تا آنان را از قصد پیامبر ﷺ مطلع گردانند. خداوند به وسیله فرشته وحی، حضرت محمد ﷺ را از این رویداد باخبر کردند و با دستور حضرت، فرستاده حاطب دستگیر شد و این اقدام او خنثی گردید. وقتی حاطب را دستگیر و به نزد پیامبر ﷺ آوردند، او به این جرم خود اعتراف کرد و گفت: من به خداوند و رسولش ایمان دارم و از دین خود برنگشته‌ام؛ اما به جهت اینکه در مکه خانواده و اموال باقی مانده‌اند و در میان قریش قبیله و عشیره‌ای ندارم که از خانواده‌ام حمایت کنند، مجبور شدم دست به این کار بزنم. در این هنگام عمر بن خطاب گفت: اجازه بدهید تا او را گردن بزنم؛ چون این مرد منافق است. رسول خدا ﷺ فرمودند: این چه کاری است؟! خداوند بر اعمال اصحاب بدر آگاه است و آنان را می‌بخشد.^۱

تردیدی نیست اقدامی که حاطب بن ابی بلتعہ انجام داده، مصداق نصرت و همکاری کفار علیه مسلمین و شخص پیامبر ﷺ بوده (که امروزه از آن به عنوان خیانت بزرگ نام برده می‌شود و رفتارهایی کمتر از آن را مساوی با کفر می‌دانند)؛ اما واکنش رسول الله ﷺ در قبال این خیانت، گویای آن است که ایشان وی را کافر ندانستند؛ زیرا اگر کافر بود، باید حکم مرتد را بر وی جاری می‌کردند و از اقدام خلیفه دوم ممانعت به عمل نمی‌آورد. اما حضرت با توجه به سابقه حضور او در جنگ بدر و اعتراف زبانی به ایمان داشتن به خدا و رسولش، تنها او را گنه‌کار دانستند. ابن تیمیه نیز بر کافر نبودن حاطب بن ابی بلتعہ به جهت این خیانت تصریح کرده است؛^۲ در نتیجه مطلق همکاری و معاونت با کفار، موجب کفر نمی‌گردد.

اینکه، این عمل موجب کفر ابی بلتعہ نمی‌گردد، هرگز به معنای معصیت کار نبودن او نیست؛ بلکه کسی که علیه مسلمانان اقدام کند، مرتکب گناه و معصیت شده و به هر میزان که ضرر آن برای مسلمانان بیشتر باشد، گناه او نیز بزرگ‌تر می‌شود و چه بسا این

۱. ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۹۸؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۸.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۵۲۳.

گناه او به درجه کفر برسد؛ مانند زمانی که او با این همکاری، در فکر از بین بردن اسلام باشد که این کار او گویای عدم ایمان قلبی اش به اسلام است. سخن ما این است که صرف همکاری با کفار و مشرکین باعث نمی شود تا کسی را کافر بدانیم.

همچنین قضیه دیگری از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منابع حدیثی نقل شده که ما را به هدف رهنمون می سازد. در ماجرای جنگ بدر، اسرای زیادی را برای کسب تکلیف، به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت فرمودند: یا باید فدیة پردازند و یا گردن آنها زده شود. عبدالله بن مسعود خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای فرستاده خدا، غیر از سهل بن بیضاء، زیرا من شنیدم او اسلام آورده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوتی کرده و سپس فرمودند: غیر از سهل بن بیضاء.^۱

درباره سهل بن بیضاء^۲ نقل شده که او در مکه اسلام آورده؛ اما ایمان خود را کتمان کرده بود. ابن مسعود وی را در مکه دیده بود که نماز می خواند. به همین سبب مانع از کشته شدن او هنگام اسارت در جنگ بدر شد. او بعدها به عنوان یکی از مسن ترین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله شناخته شد^۳ و تنها کسی از قبیله بیضاء بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بر پیکر او نماز میت خواندند.^۴

می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جریان نیز حکم به تکفیر سهل بن بیضاء نکردند؛ با وجود اینکه وی با مشرکین علیه مسلمانان همکاری کرده بود؛ در نتیجه نمی توان به صرف همکاری مسلمانی با مشرکین و کفار علیه مسلمانان، او را تکفیر نمود.

۲/۴. دستور اسلام به نیکی و احسان به غیر مسلمانان

بر اساس خوانش سلفیه جهادی، هرگونه اظهار محبت و نیکی به کفار، از مصادیق موالات کفار است و انسان را از دایره اسلام خارج می کند. آنان تصریح کرده اند که هدیه

۱. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۴۰.

۲. «سهل برادری با نام سهل داشته و بسیاری نام او را با نام برادرش جابه جا کرده اند»؛ (ابن عبدالبر نمری، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۶۵۹).

۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳، ص ۱۶۲.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۸؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۷۳۰؛ فاسی مکی، محمد بن احمد، العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، ج ۴، ص ۲۴۹.

دادن به کفار از مصادیق موالات کفار است.^۱ این برداشت کاملاً مخالف دیدگاهی است که در اسلام وجود دارد. قرآن مجید سفارش‌های زیادی به رعایت عدالت و نیکی با غیر مسلمانان کرده است. با نگاهی گذرا، برخی از آیات و روایات مورد نظر را می‌خوانیم:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛^۲ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

طبری ذیل این آیه بیان می‌کند: مقصود از این آیه، همه اصناف ملل و ادیان هستند که باید با آنان به نیکی رفتار نمود و عدالت و انصاف را در حق آنان رعایت کرد. وی در پاسخ به ادعای نسخ این آیه، با آیات «وَجُوبُ قِتَالِ بَا مَشْرِكِينَ»^۳ افزوده است: ادعای نسخ این آیات بی‌معنا است؛ چراکه نیکی کردن مومن با اهل حرب، تا زمانی که باعث تقویت آنان نشود و اطلاعات و اسرار مسلمانان را به آنان نگوید، حرام نبوده و مورد نهی قرار نگرفته است.^۴

بخاری این آیه را در ضمن بابی با عنوان «باب الهدية للمشرکین»^۵ ذکر کرده و روایاتی از خلیفه دوم و اسماء بنت ابی‌بکر آورده که بر احسان و نیکی با مشرکین جهت زمینه‌سازی هدایت آنان دلالت دارد.

ماوردی با اشاره به این آیه بیان می‌کند: موالات غیر از احسان و نیکی است و نباید این دو با هم خلط شود. موالات مشرکین مورد نهی واقع شده؛ ولی نیکی کردن به آنان نه تنها مورد نهی نیست، بلکه در این آیه به آن سفارش شده است.^۶

آلوسی می‌گوید: بیشتر مفسرین این آیه را درباره کفاری می‌دانند که شرایط احسان و

۱. سوری، ابومصعب، واقع المسلمین اليوم وأحكام شرعية في هذا الواقع، ص ۶۵.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۸.

۳. ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَأَقْلَعُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾؛ (سوره توبه، آیه ۵).

۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۳، ص ۳۲۳.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۴.

۶. ابومنصور ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی، ج ۹، ص ۶۱۵.



نیکی کردن را داشته باشند و اهل جنگ و مقاتله نباشند؛^۱ در نتیجه می توان به برخی کفار که با مسلمانان سر جنگ ندارند، با نیکی و مهربانی رفتار نمود. از آیات دیگری که دلالت بر اجرای عدالت حتی با مشرکین دارد، آیه ۸ سوره مائده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛
ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیک تر است! و از خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می دهید، با خبر است!

مفسرین گفته اند که در این آیه خداوند به مومنین دستور می دهد که همواره باید از روی عدالت در حق دوستان و دشمنان شان گواهی دهند و به خاطر دشمنی با اعدا، هیچ گاه نباید در حق آنان ظلم کنند.^۲ این آیه دلالت بر این دارد که کفر کافر مانع از اجرای عدالت بر آنها نمی شود؛ بنابراین حتی اگر آنان زنان و کودکان مسلمان را کشتند، نباید برای وارد کردن غم و اندوه به آنان، اجساد کشته هایشان را مثله کرد؛^۳ نباید زنان و فرزندان آنان را به قتل رساند.^۴ آیا می توان مشابهتی میان این منطق استوار اسلام با رفتارهای خشونت بار گروه های تکفیری یافت؟

آیات و روایات بی شمار دیگری نیز وجود دارند که به نیکی و احسان به دیگران سفارش می کنند^۵ که از مجموع آنها این موضوع به دست می آید که مطلق احسان و نیکی به کفار و مشرکین، نه تنها گناه نیست، بلکه مورد سفارش اسلام قرار گرفته است؛ در نتیجه اندیشه سلفیه جهادی که هرگونه موالات، کمک، یاری و احسان به کفار و مشرکین را از عوامل تکفیر برشمرد، هیچ پشتوانه ای در دین ندارد و نمی توان آن را برگرفته از

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۹۵؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸.

۳. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۱۱۰.

۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۱۱۷.

۵. مانند آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ (سوره نحل، آیه ۹۰): ﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾؛ (سوره نساء، آیه ۸۶).

اسلام دانست.

نتیجه

مسأله موالات و معادات از دستوراتی است که در قرآن و روایات اسلامی به عنوان یکی از فروع اعتقادی معرفی شده است؛ اما اصطلاح ولاء و براء از باورهایی است که از سوی سلفیه جهادی به عنوان یکی از اصلی ترین معیارهای بازشناختن اسلام از کفر در میان مسلمانان است. حامیان این اندیشه، هدف خود از طرح آن را، بالنده سازی جامعه اسلامی و استقلال آن بیان می کنند؛ اما با نگاهی به نتیجه بر جای مانده از این عقیده، چیزی جز تکفیر و قتل و کشتار مسلمانان دیده نمی شود.

جریان های تکفیری با اهمیت بخشی غیر مطلوب به این مسأله، در پی توجیه اقدامات شورش گرایانه خود در کشورهای اسلامی هستند و با قرار دادن آن به عنوان یکی از نواقض اسلام، هرگونه محبت و موالات کفار را موجب خروج از دایره اسلام می دانند. این در حالی است که هیچ یک از فقها و اندیشمندان پیشین، موالات و معادات را به عنوان یکی از اصول اعتقادی به رسمیت نشناخته اند و موالات و همکاری با کفار را از موارد ارتداد و خروج از اسلام به شمار نیاورده اند.

محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نزدیکان خود که به ظاهر اسلام نیاورده بودند، کمک گرفتن از آنها برای مقابله با دشمنان و دستورات فراوانی که پیرامون نیکی و احسان به غیر مسلمانان وارد شده، بهترین ادله بر نادرست بودن دیدگاه جریان های تکفیری درباره حکم ولاء و براء است.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن أبي حاتم رازی، عبدالرحمن، تفسير القرآن العظيم، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن أبي زمين، محمد بن عبدالله، تفسير القرآن العزيز، قاهره: الفاروق الحديثه، ١٤٢٣ق.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، مدينه: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٥. ابن حنبل شيباني، أحمد، أصول السنة، عربستان: دار المنار، ١٤١١ق.
٦. ابن حنبل شيباني، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٧. ابن عاشور تونسى، محمد طاهر، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية، ١٩٨٤م.
٨. ابن عبدالبر نمرى، يوسف، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ق.
٩. ابن عطيه اندلسى، عبدالحق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
١٠. ابن كثير دمشقى، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق.
١١. ابن منده عبدی، محمد بن اسحاق، الإيمان، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
١٢. ابن هشام، عبدالملك، سيره ابن هشام، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٧٥ش.
١٣. ابوالحسن اشعري، على، الإبانة عن أصول الديانة، قاهره: دار الأنصار، ١٣٩٧ش.
١٤. ابوالحسن اشعري، على، مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين، المكتبة العصرية، بی جا ١٤٢٦ق.
١٥. ابو منصور ماتريدي، محمد بن محمد، تفسير الماتريدي، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٦ق.
١٦. اسفراينى، طاهر بن محمد، التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، لبنان: عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
١٧. ايجى، عبدالرحمن بن احمد، المواقف، بيروت: دار الجيل، ١٤١٧ق.
١٨. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
١٩. آمدى، على بن محمد، أبحار الأفكار في أصول الدين، قاهره: دار الكتب والوثائق القومية، ١٤٢٤ق.
٢٠. بخارى، محمد، صحيح بخارى، بيروت، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
٢١. بدرانى، ابو فيصل، الولاء والبراء والعداء في الإسلام، بی جا: بی تا.
٢٢. بركاتى، ابو عاصم، الولاء والبراء في الإسلام، دار الدعوة الإسلامية، بی جا، ١٤٣٣ق.

٢٣. بغدادی، عبدالقاهر، أصول الإيمان، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ٢٠٠٣م.
٢٤. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٢٥. بیهقی، احمد بن حسین، أحكام القرآن للشافعي، قاهره: مكتبة الخانجي، ١٤١٤ق.
٢٦. بضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
٢٧. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.
٢٨. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، قم: نشر شريف رضى، ١٤٠٩ق.
٢٩. ثعلبی، أحمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
٣٠. جرجاني، احمد بن ابراهيم، اعتقاد أئمة الحديث، رياض: دار العاصمة، ١٤١٢ق.
٣١. جوينی، عبدالملك، الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٣٢. حاكم نيشابوري، محمد، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
٣٣. حصكفي، محمد بن علي، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
٣٤. خالدی، أحمد بن حمود، نجاح حاجة السائل في أهم المسائل، سايت منبر التوحيد و الجهاد، بی تا، بی جا.
٣٥. خرقی، عمر بن حسین، متن الخرقی على مذهب ابي عبد الله أحمد بن حنبل الشيباني، دار الصحابة، بی جا، ١٤١٣ق.
٣٦. زجاج، ابراهيم بن سري، معاني القرآن وإعرابه، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٨ق.
٣٧. سباعی، هانی، الصواعق المرسله على الندوة المهزلة، بی جا: بی نا، بی تا.
٣٨. سغدی، علی بن حسین، التنف في الفتاوى، بيروت: موسسه الرسالة، ١٤٠٤ق.
٣٩. سلاوی، احمد بن خالد، الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصى، بيروت: دار الكتاب-الدار البيضاء، بی تا.
٤٠. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی جا: بی نا، بی تا.
٤١. سوری، ابومصعب، واقع المسلمین اليوم وأحكام شرعية في هذا الواقع، بی جا: بی نا، بی تا.
٤٢. شاطبی، ابراهيم بن موسى، الاعتصام، عربستان: دار ابن عفان، ١٤١٢ق.
٤٣. شامی، ابودريس، هداية الحيران إلى معرفة الولاء والبراء وأنها من أوثق عرى الإيمان، بی-جا: بی نا، بی تا.
٤٤. شامی، ابودجانه، فصل الكلام في إثبات ردة الشرطة والحكام، بی جا: بی نا، بی تا.



۴۵. شحود، علی بن نایف، رسالة هامة جدا للمجاهدين في العراق، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۶. شریف، حاتم بن عارف، الولاء والبراء بين الغلو والجفاء في ضوء الكتاب والسنة، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۷. شنقیطی، ابوظلمحه، التبيان في وجوب قتال جيش موريتان، سایت منبر التوحيد والجهاد، بی - تا. <http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۴۸. صاوی، صلاح، تحکیم الشريعة وصلته بأصل الدين، قاهره: دار الإعلام الدولي، 1414ق.
۴۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک وصلة تاريخ الطبري، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۵۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۵۱. طرطوسی، ابوبصیر، التکفیر حکم الله .. فأین تذهبون، بی جا: بی نا ۱۴۲۶ق.
۵۲. عیبری، یوسف بن صالح، حقيقة الحرب الصليبية الجديدة، سایت منبر التوحيد والجهاد، ۱۴۲۲ق. <http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۵۳. فاسی مکی، محمد، العقد الثمين فی تاریخ البلد الأمين، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۹۸م.
۵۴. فهد، ناصر بن حمد، إنما الوطنيون إخوة، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۵. فهد، ناصر بن حمد، آیات الرحمن في غزوة سبتمبر، سایت منبر التوحيد والجهاد، ۱۴۲۳ق. <http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۵۶. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دار الکتب المصرية، ۱۳۸۴ق.
۵۷. لالکانی، هبة الله، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، عربستان: دار طيبة، ۱۴۲۳ق.
۵۸. لجنة الشرعية في جماعة التوحيد والجهاد، تحفة الموحدين في أهم مسائل أصول الدين، سایت منبر التوحيد والجهاد، ۱۴۳۰ق. <http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۵۹. اللجنة الشرعية في جماعة التوحيد والجهاد، المختصر الممتين لتحفة الموحدين، سایت منبر التوحيد والجهاد، ۱۴۳۰ق. <http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۶۰. مقدم، محمد احمد، عقيدة الولاء والبراء، موقع الشبكة الإسلامية، بی جا، بی تا.
۶۱. منياوی، محمود بن محمد، الشرح الكبير لمختصر الأصول من علم الأصول، مصر: بی نا، ۱۴۳۲ق.
۶۲. نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۶۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بی جا، بی نا، بی تا.